

چاپ لندن

U.K. 40p. U.S.A. \$1.25 FRANCE 6F CANADA \$1 AUSTRIA 15sch

۱۲ صفحه  
۴۰ پنس

دوره دوم - شماره ۱۶ (۲۲)  
چهارشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۶۱

# آهنگار

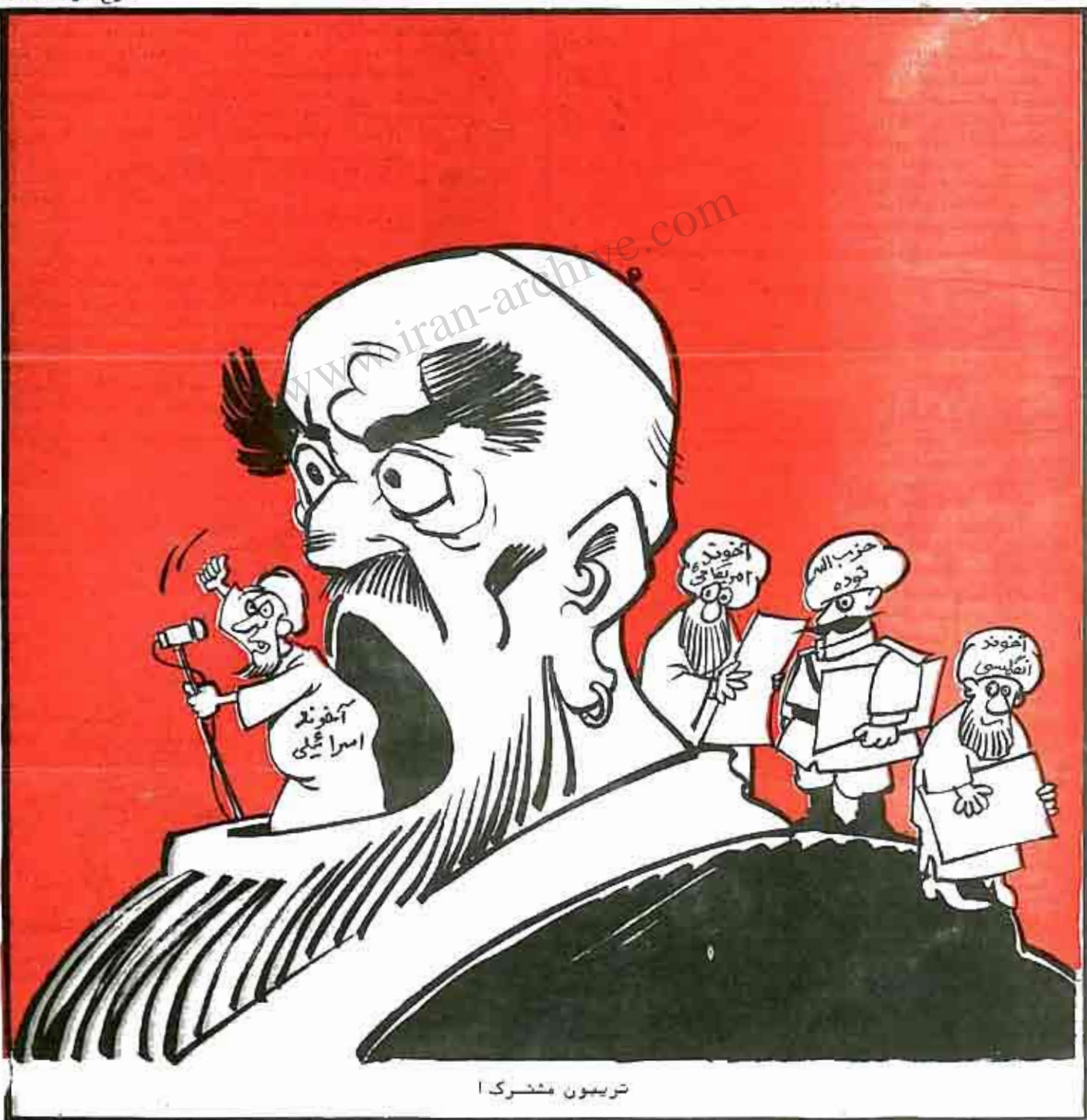
در تبعید

AHANGAR

2 JUNE 1982 No. 16 (32)

## در خرمشهر ، جنگ با متجاوزین هنوز ادامه دارد!

شرح در صفحه ۳



تریون مشرک ۱

# مبارزه با امپریالیسم از طریق معامله با تالیوت!



مرشد .  
 - جا نمیچه مرشد .  
 - با لافرها اینما چرا ای قراردا دتا لبوت به کجا کشید ؟  
 - به همونجا کی کشید که انگلیسا چا ما به پیش از شوقشون خیر اونو منتشر کردن و وقتش گذرد در اومد ، جمهوری دبا ری کده پیش کرد و ما هم که خیر شو چا کرده بودیم ، شدیم ضد انقلاب .  
 - چا لایبت مزده بدم که مدیرعامل ایرانا سیونا لهم شده ضد انقلاب .  
 - یعنی چی ؟ یعنی از رژیم برگشته و جزو مخالفین شده ؟  
 - نه مرشد ، اون هفته اعلام کرده که فراردا دبا تالیوت امضا شده .  
 - حتما اینما زشایعات مخالفینده ، وگرنه جمهوری دبا ری با اون روش خدا مپریالیستیش ممکن نیس که با تالیوت که عصاره امپریالیسمه فراردا دیبندده .  
 - مرشد یگه تا زنگها تما بیلات توده ای . اکثریتی پیدا کردی که این خبر موردتایید رژیمرا هم میگی یا بچه من ؟ بفرما اینتم کیهان روزیکشنیه دو مخردا دکه خبر شو تو صفحه اول چا پ کرده و با افتخار تمام نوشته "قراردا دتا لبوت برای مدت دوسال امضا شد" .  
 - عجیب ، پس کیهان هم ضد انقلاب شده .  
 - چا لاکجا شوبیدی مرشد ؟ این خبرو هم اطلاعات و جنبه سیاسی اسلامی چا کرده و همرا دیوتشرا تو خبرهاش اعلام کرد ،  
 - پناهه بر خدا ، پس بفرما همه شو خدا انقلاب شدن ،  
 - اینو که ما از همون فروردین ۷۵ گفتیم و امت حزب الله و حزب الله توده باها مو دشمن شدن .  
 - بچه مرشد ، عطف به ما سبق نکن ، چا لاکه همه شون اینشو اعلام کردن ، پس معلوم میشه چیز خوبیه ؟  
 - قراردا دبا به شرکت استعمار ری کجا ش چیز خوبیه ؟  
 - کیهان نویده به من تا برات بخونم و بگم کجا ش چیز خوبیه .  
 - بفرما "آیت الله مرشد" ، اینتم کیهان .  
 - نگفتم ؟ ببین زهمون اولش روشن کرده که این قرارداد واسه خرید ماشین آلات نیس ، نوشته "ایراننا زانگلیس تکنولوژی میفرد" .  
 - آره ، تو تیتترش همینو نوشته ، اما تو خبرش چی که معلوم کرده همین لایقستی ازید کیهان ای کجا توبینا درانگلیس دستنظره بقرمخ ۱۱

## غزلیات خمینی



### روحیه مردود

ای امت من ، امت من ، امت منبسر  
 در خدمت من ، خدمت من ، خدمت منبر  
 هستید گرازده و بیگار و گرسنه  
 شد دلستان خود ، بیب حشمت منبر  
 هر چند ننگون شد ز شما تخت شهنشاه  
 آوردتان با تله در خدمت منبر  
 برگوزمن ای توده به آقای کیا نور  
 هرگز نرود مکتوب توی کت منبر  
 گیرم که تو خود جلست فرصت طلبانی  
 افشاده سروکار تو با جلست منبر  
 بر منبر ما هر که چپ افتاد نگاهش  
 جان شو حوالت دهمش تا کت منبر  
 شد منبر ما غرقه بدر و کپر و لعل  
 طی گشت دگر دوره پر عسرت منبر  
 گرم منبر ما سرخ شد از خون جوانان  
 ما را سر حال آورد این حالت منبر  
 شیخ از ننه دپایه منبر همه در خون  
 والله شود او سبب خجالت منبر  
 ای منبزیان ، هر که چپی شد بکنشیدش  
 زیرا که بود نهضت چپ آفت منبر  
 ذرکوزه بنه حکمت سقراط و فلاطون  
 ما ندند حکیمان همه در حکمت منبر  
 منبر چه روی پشت سر منبر "روحل" ؟  
 ملحد بود آنکس که کند غیبت منبر

## اشتراک آهنگر در آمریکا

لطفا برای اشتراک آهنگر در آمریکا ، با شرکت "سیکو" تماس بگیرید تا آهنگر با بست فرست کلاس به نشانی شما فرستاده شود ، حق اشتراک برای ۲۶ شماره ۲۰ دلار و برای ۱۲ شماره ۱۸ دلار است ، نشانی شرکت سیکو :

SEPCO P.O. BOX 45913 L.A. Ca. 90045

### اطلاعیه

#### انتشارات شما

(ناشر ممنوعه ها ، مقاومت و آهنگر در تبعید)

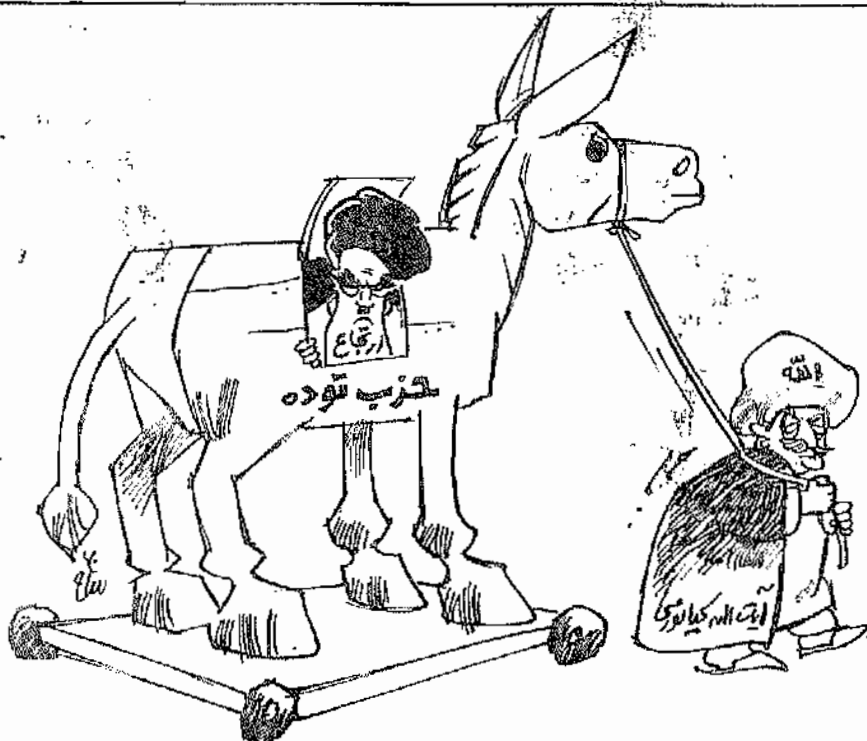
وجه اشتراک مقاومت و آهنگر هر کجا به ترتیب زیر است :  
 انگلیس و اروپا :

- ۱۲ شماره ۵ پوند
- ۲۵ شماره ۹ پوند
- ۵۰ شماره ۱۶ پوند
- دیگر جاها (با پست هوایی)
- ۱۲ شماره ۶ پوند
- ۲۵ شماره ۱۱ پوند
- ۵۰ شماره ۱۹ پوند

لطفا چکها و حواله های بیستریا بنام "SHOMA PUBLICATIONS" ما در بیه نشانی ما که در بالای صفحه آخر همین شماره ذکر شده است ، ارسال فرمائید و یا به حساب بانکی ما :

SHOMA PUBLICATIONS  
 C/A 80794929  
 BARCLAYS BANK LTD.  
 43 SOUTH END ROAD,  
 LONDON N.W.3  
 ENGLAND, U.K.

واریز نمائید . چکها یا لای خودیبه مقاومت و آهنگر را نیز به یکی از طرق بالا به ما بفرمائید



خری میبرد و بر بارش خمینه به با رخواستن ، برگوچه داری ؟ اگر این خریفته هیچ دارم

شنیدم آن کیا نور کمینه "یکی گفتش بدین هسته کاری بگفتا : هیچ ، دل پر بیج دارم

### در خرمشهر ،

## جنگ با متجاوزین هنوز ادامه دارد!

نیمه شب گذشته خبرنگار ما در خرمشهر تلفنی خبر داد که سر خلاف شایعات ، جنگ در خرمشهر ادامه دارد و مردم با متجاوزین رنج دارند .  
گفتیم "شاید تورا بفرستد" تلفن می‌کنی ، چون متجاوزین صدا می‌تسلیم شدن و دیگر جنگی در خرمشهر نیست .  
خبرنگار ما که صدایش سختی شنیده میشد گفت "درست است ، متجاوزین صدا می‌تسلیم شدند ، ولی متجاوزین خمینی هنوز در شهر هستند و با مردم می‌جنگند ."

### اثبات دوستی

حجت الادبیا رفعت سنجانی گفت "با بدشایبت کنیم که بهترین دوست مسلمانان و اعراب ایران است ."  
گفتند "چه جور با بدشایبت کنیم ؟"  
گفت "چه جور ندارد ، اگر لازم شد با همه شان می‌جنگیم و عملاً ثابت می‌کنیم ."

### برنامه دانشکده علوم تغذیه

هفته گذشته دانشکده علوم تغذیه و صنایع غذایی افتتاح شد .  
ما پس از زحمات زیاد موفق شدیم یک نسخه از برنامه این دانشکده را بدست بیاوریم که قسمتها را از آنرا ذیلا برای اطلاع شما درج میکنیم :  
شناخت "گشنه پلو" و اشراحت حیات آن در بر معده .  
طرز تهیه "خورش دل‌ضعفه" به ویژه در اسلام .  
ویتا مینها موجود در گلوله گرم .  
نقش "زمین‌گرم" و محتوای غذایی آن در زندگی مستضعفان .  
"چماق" به عنوان یک غذای اسلامی برای جایگزینی "کتلت" دست‌دار .

چگونه میتوان "شلاق" را با یک کوبیده بکار برد و در صنایع غذایی به خود کفا شریسید .  
"کوقت کاری" غذا شیکه اصل آنرا زنده آمد و امت شهید پرور آنرا اسلامی کرده اند .  
"توسری" غذا شیکه برای خواهرانی که روسری نمی‌پوشند ، "تماز جمعه" ، یک ورزش صد درصد مفید برای هضم غذا های فوق

### رئیس جمهور محبوب!

آن هفته ، حجازی‌ها پنده اول تهران ، در مسجد شورا ای اسلامی گفته بودند که رئیس جمهور ما آنچنان شخصیت عظیمی دارد که من خودم شام هد بودم سفرا ای خارجی می‌آمدند به خدمت متشاوریه پایشان می‌آفتا دند و تحسینشان نمی‌کردند .  
خبرنگار ما از آقای حجازی پرسید که سفیران کدام میک از کشورها بیشتر برای رئیس جمهور ما احترام قائلند ؟  
حجازی گفت "همه شان" اما ، همین چند روز پیش من خدمت رئیس جمهور بودم و سفیر انگلیس آمد و بویه دست و پا ای رئیس جمهور افتاد و حالانبوس و کی بیوس .  
خبرنگار ما پرسید "دقیقا چند روز پیش بود ؟"  
و حجازی جواب داد "روزش را خوب به خاطر ندارم ، ولی همان روزی بود که قرار داد یک میلیاردها ریال را تالیوت را امضا کرده بودند ."



رئیس جمهور محبوب که دست خود را در جادوهای نفجار ضیض صوت از دست داده بود ، با دست جدیدش بیسه ایراز احساسات امت حزب الله جواب میدهد!

## تجارت ملی خط امام!

هی خبر گندتری می‌رسند دولت جمهوری دبا ریاست نوری شاعرش عدوی صهیونیسم قاتل شیطان بزرگ است این وقت عمل ، یکدفعه بی اختیار صاف نوری حلقه وابستگی خرج وی از کیسه امپریالیسم کفتر جلدش سوی جانیول رود گرچه ده شعاهای قشنگ که یعنی خلقیدان "ملتی" است بی‌زر و بی‌مایه و بیکاره شاد دولت زین بعد تجارت کنند "ناجره مشغول به غارت شود باز رود پیش همان تاجرره صاحب قدرت شود و خر سوار تا که نگویند که بهتان بود خوب ببین ، شهر فرنگ است این

هر دم از ایران خبری می‌رسد وانکه چنین کند از او جانیول ریاست در رادیو دشمن امپریالیسم در کلمه دشمن کرگ است این لیک چوا ز حرف نماید گذار می‌رود از حیطة و ارستکی اسحه اش می‌رسد از صهیونیسم مشتری شرکت تالیوت شود فی‌المثل این جانور هفت رنگ دادزند "تجارتم دولتی است" بوق زند "ناجره بیچاره شد" "تاجر وابسته چو غارت کند ، لیک چو هنگام تجارت شود تجارت ، از "وارده" و "صادره" تاجر وابسته و سرما پی‌دار شاه‌من مطلب کیهان بود چما توواکن که قشنگ است این

### طی اطلاعیه‌ای از طرف وزارت بازرگانی

## کالاهای وارداتی مورد نیاز کشور اعلام شد

روابط عمومی وزارت بازرگانی طی اطلاعیه‌ای لیست کالاهای وارداتی مورد نیاز کشور را که میتوان از طریق کشورهای حوزه خلیج فارس وارد کرد ، اعلام نمود . متن اطلاعیه به این شرح است :  
از آنجا که وزارت بازرگانی در نظر دارد بر اساس مقررات عمومی صادرات و واردات سال جاری بمنظور حمایت از صادرکنندگان کالاهای مجاز قسمتی از کالاهای مورد نیاز کشور را که از محل ارز حاصل از صادرات تامین میشود ، در اختیار مقامات مسؤو کالای قرار دهد ، لذا لیست کالاهای وارداتی مورد نیاز کشور که در مقابل صادرات کالاهای غیر نفتی میتوان از طریق کشورهای حوزه خلیج فارس وارد کرد به این شرح اعلام میشود .  
پدیی است که صادرکنندگان مزبور پس از کسینظر وزارت بازرگانی و تأیید مراکز تهیه و توزیع مربوطه میتوانند اقدام به ورود کالاهای مذکور نمایند :  
۱- شیر خشک بچه ، غذای بچه ، ادویجات ضروری ، بذر های گیاهی و بنه سنتی .

وقت عمل کرد ، کند بند و بست نتیجه اش مطلب پیوست شد! بپر بپر ، بخور بخور ، برقرار تا که مبادا شورش رو ترش رژیم هم میده شدش و اردات کیسه او ز پول پور می‌کنند نه اینجوری ، به احترام تمام سودش اکثر بوده یکا و شش کند بزرگ برهنه بی غذا حمایت امام هم روی او دادزند که آش گردیده شور حاکم شرعش یکند سربه نیست تاجر وابسته شود خر سوار هست بر این پدیده طرفه نام "تجارت ملی خط امام" م. کمرو

ماده قانونی او "ملی" است شیخ چوبا تاجر همدست شد با زکند حضرت سرما پی‌دار امام هم میده دست خوش نه اینکه کم میخورد از صادرات حمایت از بخور بخور می‌کنند حمایتش کند جناب امام زکیسه خلق چو بخشش کند در این میان ، کارگر بینوا بهره‌کشی میشود از سوی او گرسنه ای کرکه از این ظلم و زور مفسد و ملحد شود و صهیونیست شیخ شما باید خفقان برقرار هست بر این پدیده طرفه نام "تجارت ملی خط امام" م. کمرو

### تحصیل حاصل

گربه نره را گفتند "عراق تهدید کرده است که اگر سپاهیان ایران وارد خاک اوشوند ، مناطق مسکونی ایران نیمبارا نکند ."  
فرمود "بیهوده گوید که ما را در نزد یک مرز عراقی منطقه مسکونی نیما شد ، چرا که کردستان را خود میبارا نکند ، و خوزستان را عراق ."

### محاسن معامله پایاپای

آیت الله گریه نره را گفتند "معامله پایاپای با غرب چه سود دارد جز آنکه جنس ثران به ما دهند و جنس ما از ما نخرند ؟"  
فرمود "این زکجا دانی ، که نه ما پول به آنها ندهیم و نه آنها به ما . پس در معامله پایاپای پول رد و بدل نشود ، ثران را از زانی چه معنی دارد ؟"



# اندر آثار ولایت فقیه

تذکر: از زکات نی که در ای عصاب قوی محکم نیستند و یا در خود استعداد دجنو زوخل خلیبا زی سرا غذا رندخوا هشتمندیم از خوا ندن این مطلب خودداری فرما بیند.

## مقدمه

این هفته چشمما نیه جریده شریقه "زروز" روشن شد (شماره ۸۶۳) و تصمیم گرفتیم موضوع کنکا ش این بار را به مقام ز در جمهوری اسلامی اختصاص دهیم، چرا که با کمال خوشحالی دریا فقیه که در این جمهوری مقام ز خلیبا نیا لایا لاهاست، البته برای ارفع تفتنگا می هم تکه ها شیا زکیبا نشما ره پیش را چاشنی خوا هیم کردتا نقش آگهی در برنا مه های تلویزیونی را برای نیا نزننده کرده باشیم، حال برای این تکه به وای بودن تبلیغات امپریا لیسیم در مورد نقش زن هادری جمهوری اسلامی واقف شوید، به این تکه از سر مقالم زروز توجه کنید:

انقلاب اسلامی ایران نه انقلابی تنها در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... بلکه عامل دگرگون سازی در روحها و اندیشهها و دلها بود،

منقلب کننده انسانها بود،

تغییر دهنده بنیادین ارزشهای حاکم بر جهان درون بیرون آنها، آزاد کننده ذهنها و اندیشهها و

آزاد کننده ذرها و اندیشهها و

از بندهای اسارت طاغوت و همه مظاهر آن، و در این رهگذر است که زن، این حامل بار سنگین استضعاف قرنها نیز نقشی دگرگونه در جامعه یافت، او که مظهر ستم و مغلوبیت مضاعف نیمه ای از انسانیت بود، او که وجودش را با محرومیت نقش زده بودند و هویتش را تحقیر و خواری رقم میزد. برای اولین بار با تمام توان خویش به صحنه آمد و وجود خویش را اظهار نمود.

## فصل اول - انقلاب و جنبشهای یکا رگری

در این شماره مصاحبه ای چاپ شده با عده ای از خانمها که بخشی از آنرا خدمتتان تقدیم میکنیم:

● بنظر شما کارگران در جامعه امروز چه نقشی را می توانند ایفا کنند؟  
کارگر خیلی می تواند کمک باشد و کمک کند. اگر کارگر جنبش نداشته باشد، جامعه عقب می ماند. اصلاً تمام حرکتها بر مبنای جنبش و حرکت کارگر بوده و حالا این حرکت بیشتر شده چون الان بحالت وضع اقتصادی مملکت، کارگران باید فعالیت بیشتری بکنند و می کنند. در کل بعقیده من اگر خانمی بتواند جنبش و فعالیت داشته باشد که کمکی به همنوع خودش بکند، با شرکت در کارخانه ها، مزارع و غیره، مؤثرتر است تا فقط خودش را در محیط خانه محدود کند. الان آرزوی من این است که به جنبه بروم و بر علیه گفتر مبارزه کنم و لسی وضعیت زندگیم اجازه نمی دهد.

## فصل دوم - مواضع اجتماعی جنبش

در همین مصاحبه، به شرحی دربار مواضع اجتماعی جنبش میخوریم که عیناً نقل میشود:

موقعیت خودم و آینده مادر و برادر و خواهرم فکر می کنم و اینکه اگر من ازدواج کنم، چه کسی خرجشان را میدهد؟ البته خیلی دلم میخواهد در این مراسم شرکت کنم و لسی وضعیت زندگیم اجازه نمی دهد.

ایا میدانی که ۱۱ اردیبهشت به چه دلیل روز کارگر نام گرفته است و آیا در راهپیماییهای روز کارگر شرکت کرده اید؟  
نه، نمی دانم و در راهپیماییها هم شرکت نکردم. دلش هم این بوده که موقعیت من الان طوری است که همعاش دارم دربار

## فصل سوم - خدا و نندخلال مشکلات است

خوبه میرا ستنی هم که این خوا هر مقدس چه کند که این مشکل سیاسی (که همایا زدها چیا شد) از راه جنبش بر داشته شود؟ اینجا دیگر خود مجله وارد عمل شده و راه حلها ی خدا و نندیرا ی حل مشکلرا ارائه میدهد:

با زنان آزاد، با زنان غیر آزاد، زناشویی کنند و همچنین تجویز ازدواج موقت، می گوید:  
بسرید الله ان یخلف عسنگم و خلق الانسان فجمیفا (نساء ۲۸)  
خداوند می خواهد که به شما تخفیف دهد و انسان، ضعیف آفریده است.

از قرآن و شواهد روایی و اجتماعی، معلوم میشود که تشریح حکم مستمه، از سوی فاتونگذار اسلام، با توجه به رفع مشکلات افراد مسجود و جلوگیری از خطرات انحراف بود و هر خود قرآن هم بدد از آنکه تجویز بوده است که در صورت عدم تمکن نسبت به ازدواج دائم

فصل چهارم - الهی اعنشی فی کل سیلا... (خداوند هر شب تشریش را بده) نکند از کلمه "تخفیف" در "یکه خورده اید؟" و ریفرا ما کید اینطور نیست، کلی پیامبرنا خدا و نندچا نه زدها نندا این مشکل حل شده. میفرما شیده؟ ماما لعه کننید:

اسلام برای دلبستگی های زن و شوهر به یکدیگر زمینه ساز است و برای بیدایش گریز و بی میلی در میان آنها مانع است و به همین جهت است که رهبر اسلام فرمود:  
هرگاه یکی از شما متوجه زنی زیبا بشود، باید به سراغ همسر خود برود و

فصل پنجم - خدا با آنکه از زردا دی، چه نندا دی؟  
باید، حکم ننگا ه کردن به آسمان نوستا ره شورد نکجا و حکم آسمانی صیغه کردن نکجا؟ نخوا هرکا رگر یا بیدیدا نندکه نه تنها مشکل ازدواج اورا جمهوری اسلامی حل کرده، بلکه فکریک اضافی در آمدی هم برای او هست:

میدانیم که اصل حکم ننه در قرآن کریم، به صورت زیر بیان شده است:  
فما استعصم به منهن فاتوهن اجبور هن قریضة (نساء ۲۶)  
هر آنچه از زنان بهره برداید، اجرتشان را که بر شما واجب است بدهید. در این آیه،

فصل ششم - دستهای زرد و برآتش ...  
از سدسالی پیش که "ولایت فقیه" شروع به تشویق خواهرها را بر نیایه استغفاده زحما با سلامی کرده، در چها رگوشه دنیا را زردا رود و دور راه انداخته اند و همی عراق میکنند و زنا یرا ندرجا دروچا قچورو روینده نشان میدهند، حال آنکه در جمهوری اسلامی اصلاً اینطور نیست برای اثبات ادعا یم این طرح زیبا از چهره تا داب یک زرد همین جمهوری را زروز ببینید:



فصل هفتم - زنا یرا نی در قلمرو وفا  
بس کنیم، مقام ز که دستتان مد؟ نوقت این مقام را مقایسه کنید با مقام ز در شوروی که تلاشست و خورده ایست انقلاب غیر اسلامی کرده اند، تا اهمیت موضوع را بفهمید، آنها خانم "تروشکا" را میگذاردند تو سقینه و می فرستند نقضا، اما وقتی میخواهند به فنخا رفا نوردان نشان تمیر چا پ کنند، مردا نشانرا با لیساس فضا نی نشان میدهند و زنها پیشا یرا با سر برهنه - آ نهم همراه با اشعه ای که مردا نزنندا ربصحن دیدن نیا بدبلافا صله سراغ همسر خود ببروند و نیا زوهیجان خود را دفع کنند که در واقع هر دو یکی هستند اما اگر چه جمهوری اسلامی هنوز موفق نشده کسی را به فضا بفرستد برای اینکه از انقلابها یدیکر عقب نشاند، تمیرش را چاپ کرده است. آ نهم تمیر زنی انقلابی و کلاس ایدولوژی دیده را در لیساس فضا نی سلامی، بعدش هم کلکها یرا ای بینکه امپریا لیسیم متوجه پیشرفت های جمهوری اسلامی نشود گو شه تمیر نوشته اند "حجاب" اما شما خودتان این سه تا تمیر را با هم مقایسه کنید تا مطلب دستتان بیاید:

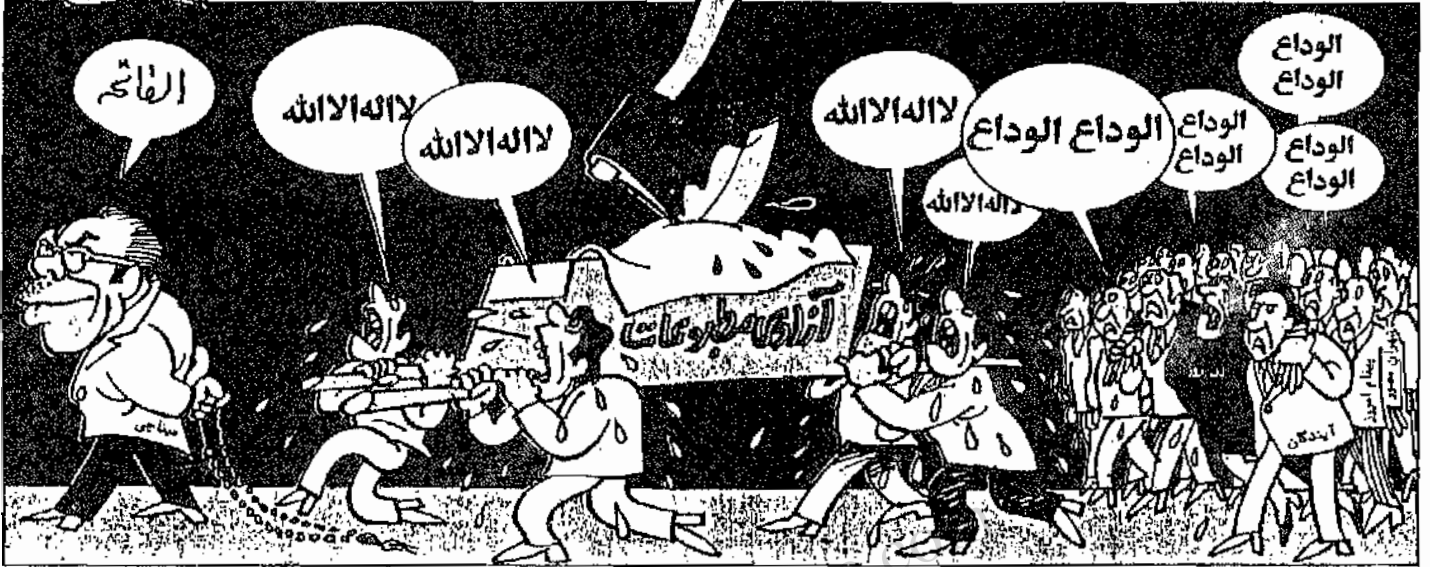


# آهنگر

۲۳ خرداد ۱۳۵۸

سال اول شماره ۸

ملت ایران از اقدام انقلابی دولت در  
ملی کردن بانک‌ها حمایت می‌کند  
۲۳ خرداد، بیستمین سالروز  
اعتصاب خونین کارگران  
کوره پزخانه‌ها را  
گرامی می‌داریم



## ... این گیوتین است مطبوعات را

حضرت آقای بازرگان سلام چشم بد از روی زیبایی تودور سربزیر و ساکت و آرام ما از برای چون نونی مطلوب نیست ما مرید قصه‌های خوبتیم آنکه باشد منکر این حرف کیست؟ با تو قبلا گفتگویی داشتیم بهرامی و نهی، حکم و جراتت؟ نیستی گو صدر دولت جیستی؟ ن تی در کم و کیف ماجرا؟ نفهیمیدیم رمز روم و شام هر کسی در پیله خود می تند (گرچه سفت و سخت هم با لاجم) گوریا بای عمو سمام گرام - با گروهی قاتل و خونخوار بیست؟ تا شناسد خلق، خصم و یار را

(هرچه درباره شهنگی خیلی که) این ز آزادی فقط سوقات ما لخلخی کردیم از نزدیک و دور بهر هر کسی این فضا آمده نیست بهر ما عبات، حتی روی میر زمین سپس دست تو میگردد قلم ما هبها در توی زندان خفته ای زندگیت از بیخ و از بن وارویه تحفه ای باشد از این والاتبار می ناید رخ، زماگیرد سرع یا کزیر ناست اجرا میشود؟ هو، که با سخ گویدم بی تک و نال بقیه در صفحه ۲

بار دیگر با ارادات، تمام صد سلامم بر تو ای مرد غیور ای رئیس دولت خوشنام ما اینهمه حجب و حیا هم خوب نیست جان مولا، جملگی مجذوبتیم حسن نیت داری، تردید نیست لیک... اما... آرزوئی داشتیم توریس دولتت، کو قدرتت؟ تو، مگر که صدر دولت نیستی؟ تو به ظاهر حاکی، اما چرا در زمان قدرتت ای ذوالمقام هر که در هر گوشه سازی میزند فی المثل آقا، و ز بر خارجیه نیست حاضر تا بگوید یک کلام؛ چیست ما را محرمانه بندوبست فاش باید ساخت این اسرار را

مطلبی دیگر که بحثش لازمه هست وضع و حال مطبوعات ما تا کنون با پوست کلفتی و بیوزر لیک زین پس کار سهل و ساده نیست لایحه آورده آقای وزیر یعنی ای روزنامه چی، صاحب قلم گر به کفش شیخ کفشک گفته ای گریگی بالای جشت ابرویسه حبس و تبعید و جریمه با فشار گیرودار و وقید و بند و اختناق اینهمه با حکم آقامی شود؟ دارم از آقا در اینجا یک سؤال

## الوداع، الوداع

به سبک نوحه و نوحه سرائی بخوانید  
از علامه درگزینی

رفتی تو از برم، الوداع الوداع  
جوجفا آهنگر، الوداع الوداع  
دستک و دقترم، الوداع الوداع  
قلم و جوهرم، الوداع الوداع  
آخرین سنگرم، الوداع الوداع  
عمری با استبداد، جنگیدی جنگیدی  
رزمیدی، افتادی ایستادی، لنگیدی  
تخت طاغوتی را، بر فرقی کوبیدی  
نوجوان باورم، الوداع الوداع  
آخرین سنگرم، الوداع الوداع  
خارج شد طاغوتی، وارد شد آزادی  
همچی که یک جولان، دادی بوندادی  
با کله از چاله، توی چاه افتادی  
پیک خوشباورم، الوداع الوداع  
آخرین سنگرم، الوداع الوداع  
قانون مطبوعات، زنجیر میناجی  
یعنی ای آهنگر، بپا که نیچی!  
از حال اسانسوره، قیچی و فرجی چی  
دقتر بر برم، الوداع الوداع  
خود گاری سرم، الوداع الوداع  
اختناق، ارتجاع، قانون اسانسوری  
در فجر انقلاب، قانون اینجوری؟  
ای عدل اسلامی، ای روح جمهوری  
ای چشمان ترم، الوداع الوداع  
ای جسم پنجرم الوداع الوداع

کن - مثل خاله غربیله کن  
- منظورت چیه آمرشد؟  
- منظورم اینه که از سه چهارتا نرماده اولش که بگذری، بقیه‌ش زده بود رو دست کپانهور خدایا بمرزا!  
- مثلاً؟  
- مثلاً "اولش به و پترین بچه گولزنک گذاشته که هر کی ۲۰ سالش باشه و دیپلم داشته باشه یا سابقه روزنامه نگاری داشته باشه مبتونه امتیاز بگیره



آقا مرشد  
- جانم بچه مرشد  
- ناس؟ به چی میگند؟  
- ناس؟ .. عرش شود بحضرت که ناس عبارت از مقدار تندی و مقداری خاکستر که ترکمن‌ها و بلوچ‌ها میندازن زیر زبانشان و میگند کلی تشنه داره... نشد، دیگه به چی میگند؟  
- یک ناس دیگر هم داریم که به عربی میشه مردم و این طور چیزا.  
- بازم نشد.  
- نفهیمیدم، اصلاً این چه سئوالی‌به امروز مینگی بچه مرشد؟  
- من دنبال یه ناس میگردد که بتونه با وزرا و مقامات دولتی در تماس باشه.  
- آهان، تو داری دنبال یه ناس  
- آمریکا میگردی - این تا بریه زبون  
- آمریکا می یعنی نوحه‌الخبناس سیاه  
- ایولا مرشد، این یکی خودشه.  
خب، حالا بگو بینم چی میخوای بگی؟  
- هیچی، از خبرگزارها شنیدم که  
- چنین جانوری در ایران و زیر گوش من و شما چندین بار با وزیر خارجی و رئیس الوزرا خلوت کرده.  
خب، ملاقات کرده که کرده  
- از قدیم و ندیم گفتند: بر هر چه بنگری سخن، دوست "خوشتر است".  
- ایولا مرشد!

جناب مرشد  
- جانم بچه مرشد  
- لایحه جدید مطبوعات را خواندی؟  
- آره، شاعر میگه، نیکابه دست خاله

این صفحه برگزیده ای است از مطالب و کاوریکا توره‌های آهنگر شماره ۸ که در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۸ در تهران منتشر شده و اکنون به عنوان ضمیمه مجانی شماره ۱۶ آهنگر در تبعید تقدیم خوانندگان می‌شود. مقایسه آنچه در آهنگر آمده با آنچه که در این سه سال گذشته است نشان دهنده درستی روش ما در روزهای پس از قیام است.

# دستگیری ماهرانه یک چریک فدائی



تولید مویشی در سوسن و زین علی زاده سردار مبارز

ساعت ۶ بعد از ظهر بود که "چریک" وسیله افراد خبره کمیته شناسایی شد و چون حرکات و سکناتش مورد سوءظن شدید قرار گرفت، بلافاصله مراتب گزارش شد و بلافاصله یک گروه شش نفری بمحل اعزام گردید و بلافاصله چریک را که همراه یک فرد ناشناس، صاحبهای مشکوک می کردند، زیر نظر گرفتند.

با یک بررسی دقیق هیئت اعزامی فدائی بودن طرف را تأیید کرد، اسلحهها خشاب گذاری شد و همه چهار چشمی و با دقت تمامی حرکات و اعمال او را لحظه به لحظه با بی سیم به اطراف و اکناف خبر دادند...

چریک فدائی و همراهش از جلو یک بانگ گذشتند، حالا دیگر انگشتها بلاالتهاب روی ماشه قرار گرفته بود... از آن طرف بی سیم دستورات موکد و صریحی می رسید.

اگر موقع سرت، مقاومت مسلحانه کرد امانت ندهید. چریک و همراهش مد قدیمی از بانگ فاصله گرفته بودند... افراد متعاقب، در نقاط حساس و دور از دید و بدون کوچکترین ایجاد سوءظن تا شعاع بیست متری آنها را مراقبت می کردند...

چریک و دوستش به یکدیگر بیخیزین نزدیک میشدند، لحظات التراب آوری بود، موقعیت آنها بلافاصله گزارش شد و باز دستورات صریح و اکید بود. بمحض اقدام برای انفجار پمپ بنزین، فقط سر و سینه را هدف قرار بدهید... فقط سر و سینه. تمام خشم انقلابی تعقیب کنندگان در نوک انگشتان متراکز شده بود، گلوله ها گوش بزرگ شلیک بودند، تفنگها از اینهمه شکیبایی انقلابی کلافه شده بودند...

چریک و رفیقش بدون کوچکترین خرابکاری از جلو پمپ گذشتند. حالا هم تعقیب نشده ها و هم آنها که آن طرف بی سیم بودند، مطمئن شدند که آنها نرفته اند، خطرناکتر از سرت بانگ و انفجار پمپ بنزین در سر دارند... پس باز هم نقرات کثیف بیشتری بمحل اعزام شد.

ناگهان چریک و رفیقش بداخل کوچای بیچیدند و عرق سردی از وحشت

بر تن تمام تعقیب کنندگان نشست، همه چیز روشن شد، کمربتن کوچک یک کلانتری بود... حالا دیگر موقع عملیات بود، اسم عملیات را از آن طرف سیم "عملیات محارب باخدا شناس" گذاشته بودند... متعاقب فاصله شان را با چریک و رفیقش کم و کمتر کردند... گلوله ها مثل گرگهای درنده در کمین بودند... چریکها انگشت چیزی را برقیقت نشان داد، تمام چشمه هایان سو دوخته شد، چیزی معلوم نبود. بدون شک چند چریک دیگر این گوشه و آن گوشه پنهان شده بودند تا موقع دست به عمل بزنند...

آنها تا کلانتری فقط ده قدم فاصله داشتند... هشت قدم... پنج قدم... سه قدم تا کپان قاطعیت انقلابی از آن سوی سیم ضرباتش را وارد کرد. سزنده ها مرده دستگیرشان کنید. در یک لحظه طوفان عظیمی بپا شد، صدای کشیدن گلوله ها سراسر گوشه را پر کرد و صدای باها و فرمان ایستها بهم آمیخت و متعاقب مثل گرد باد دور دور چریک و همراهش را با لوله های اسلحه پوشاندند و امکان هر نوع عکس العمل و مقاومت را از آنها سلب کردند...

الان حدود یکماه از آن مبارزه جانانه میگذرد - هر چه رفیق چریک

## تقاضای فصلی

بمناسبت فرارسیدن فصل جفت گیری و زیادهای حیوانات از عموم هموطنان عزیز خواهشمند است از کشتن و ایذاء و تعقیب حیوانات زیاده بپرهیزید و دست و شکل و اندازه، از آهو تا یابو از جیر جیرک تا آخوندک بهر عنوان و طریق جدا خود داری فرمایند.

## ترک عادت

دیشب از سارا حتی تا صبح نتوانستم بخوابم. ناراحت چی بودی. نمیدونم چه اتفاقی افتاده بود که تا صبح حتی یک گلوله هم شلیک نکردن.

## بقیه از صفحه ۱

(تلخ ناگردد ز من اوقات تان (خوانده های این لایحه را بر سر (ای بیقریان تو، صد صاحب دالر) او هم اینسان لایحه هرگز ندید این گیوتین است مطبوعات را دست ماها از قلم گوتسا شود نیست کسرا بهر حق گفتن مجال وارها ندمان از این زجر و فشار دفن کن این لایحه بی گفتگو بند بر دارد زدست و پایمان در قفس محبوس سازد شمس را هو، که مانسی کا مکارو نیکسما

فدائی که از قضا برادر او هم هست داد و قال میکند که این شخص که شما بعنوان چریک فدائی دستگیر کرده اید خواهر من است و اگر صورتش را باند پیچی کرده به خاطر اینست که نازکیها داغش را عمل کرده، نه آنجا کسی فریب این دغلتکاریها و احتجاجهای احمقانه را میخورد و نه اصولاً کسی پیدا می شود بداد این دو نفر بیچاره برسد.

## راست مریمن

آنقدر با دست چپی ما مخالف بود که پیش دکتر جراح رفت و دست چپش را از بیخ قطع کرد.

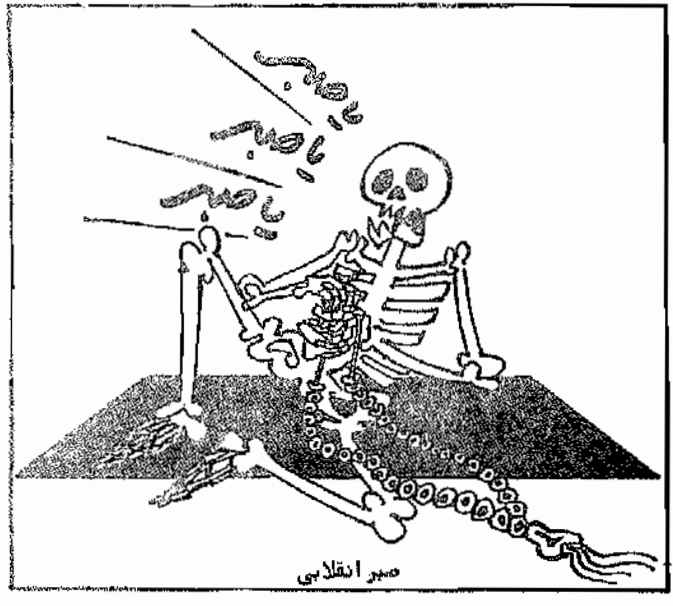
## این گیوتین است

چیست این قانون مطبوعاتان؟ ای رئیس دولت ملی، پدر! چیست جز تهدید و تنگی و فشار؟ شد "کیا نبور" از وزیرت روسفید دور سازد حق ز تو آفات را گر که این قانونتان اجرا شود جز ستم عالی مقام ذوالجلال! جعلگی داریم از آقا انتظار چونکه داری نزد مردم آبرو خواهشی داریم از آقا ایمان نه که محکم سازد این زنجیر را ختم کردم نامه، یعنی والسلام

## باید معذرت کرد

باید بلافاصله میگو دارنده امتیاز باید معذرت بیری معرفی کنه که یا نظر کرده مولا باشه، یا شفا یافته آقا و... و... چی چی؟ آمدن، نو که هنوز هیچی نشده جویده جویده حرف میزنی؟ - بعد ششم یعنی قانون مطبوعات طاغوت هر که به وزیر و مقامات دولتی "افترا" بزنه شش بسته میشه و میره اون تو آب خنک میخوره. - خوب، دندشم نرم شد افترا بسزنها - آخه بچه جون، باید پرسید "افترا" به چی میگند؟ - لابد همان چیزی که تا دیروز حق نداشتی بره رویدا یا شریفی ما می با کپانچور سایر همپالکی شون بیگی های داری با مملکت چکار میکنی و اگه میگفتی طبعی من: نامه، بعنوان مشتری زبونت را از ن کلمات میکشیدند بیرون - آری رحمت به آن شیرت بچه مرشد چه خوب گفتی. در واقع حکایت این ماد و مادهای پشت سرش حکایت همان

ملای مکتبه که خودش الف را تو دعاغی تلفظ میکرد و آنوقت از بچهها ایراد میگرفت که من میگم "عنف" شما نگید "عنف"، بگید "عنف" - اصلاً "عمو مرشد، نگه ما بر ضد طاغوت و قوانین طاغوتی قیام نکردیم؟ - چرا - پس چرا هوش چشمه مون بدنال قوانین طاغوتیه، مگه نمیشه یکبار هم بدقوانین واقعاً "مردمی صدر مشروطیت با زمان مصدق نگاه کنیم و از روش عمل کنیم؟ - درسته بچه مرشد، ولسی مصدق گرفتاری "تدوین و تصویب قانون اساسی را در پیش رو نداشت... - نفهمیدم، چی میخوای بیگی مرشد نکنه میخوای بیگی آمدن این لایحه و فرارسیدن قضیه قانون اساسی بهمیدیکه مربوطه؟ - میخوام بگم، این حکایت همسا می آموزد که - گو تو قرآن بدین نطق خوانی بهری رونق مسلمانی



صبر انقلابی

جوجه‌نی تربیت

جوجه ماشینی ها وقتی سر از تخم بیرون آوردند ، همه شان یک شکل و یک اندازه و یک رنگ بودند . جوجه ماشینی ها به هم دیگر نگاه میکردند و از اینکه می دیدند بقیه جوجه ماشینی ها ، مینا "هم شکل ، هم اندازه و هم رنگ خودشان هستند ، بسیار خوشحال میشدند و احساس فرور میکردند .

جوجه ماشینی ها مشغول دانه خوردن و پرواز شدن بودند گوناگون متوجه شدند ، در قفس باز مانده و یک جوجه غیر ماشینی قاطی آنها شده است . جوجه ماشینی ها دور جوجه غیر ماشینی حلقه زدند و از او پرسیدند :  
- چرا هم شکل ما نیستی ؟  
گفت : برای اینکه جوجه ماشینی

نیستم .  
گفتند : چرا هم رنگ ما نیستی ؟  
گفت : برای اینکه بر ماشینی عمل نیامده ام .

گفتند : چرا هم اندازه ما نیستی ؟  
گفت : برای اینکه احتیاجی نیست همه جوجه ها به یک اندازه باشند .  
گفتند : پس چرا قاطی ما شده ای ؟  
گفت : برای اینکه بهر حال من هم مثل شما یک جوجه هستم .

جوجه ماشینی ها گفتند ، دروغ میگویی تو جوجه نیستی ، و آنوقت ریختند سرشو آنقدر بهش توک زدند تا مرد .

جوجه ماشینی ها در قضاوت خود هیچ اشتباهی نکرده بودند . این جوجه غیر ماشینی بود که نتوانسته بود ، خودش را هم قدم شکل و هم اندازه جوجه ماشینی ها تربیت کند .



فوت به چراغ دست به چماق

اخبار

انگیزه دولت بهداشت پیوست

در نخست وزیری

بقرار اطلاع واصله هفته گذشته چند تن از اعضای کمیته ها به اداره حسابداری ، نخست وزیری مراجعه نموده و گفته اند که چون آقای بازرگان خودش در مصاحبه تلویزیونی اعتراف کرده که اعضای کمیته ها در امور دولت دخالت میکنند و قسمتی از اختیارات و وظایف دولت را در دست گرفته اند ، بنا بر این عدل و انصاف حکم میکند که به اعضای کمیته ها نیز حقوق نخست وزیری یا حداقل حقوقی در سطح وزارت پرداخت شود . گفته میشود بعضی از کمیته ای ها مدعی هستند که حقوق ایشان بایستی از نخست وزیر هم بیشتر باشد چون هر که اختیاراتش بیشتر است ، علل الاصول حقوق بیشتری هم باو میرسد . هنوز معلوم نیست که کمیته ای ها چه مقدار حقوق برای خود تعیین کرده اند ولی میتوان اطمینان داشت که این رقم از ماهی پانزده هزار تومان که حداکثر دریافتی است بیشتر نخواهد بود !

در تلویزیون

از خوابان جام جم اطلاع میدهند که آقای جمفر موشی زاده هوا شناس تلویزیون نیز برای دریافت حقوق ماههای اعتصاب خود در سال قبل ، به آقای " قد زاده " مراجعه کرده و مطالبه حقوق معوقه را نموده است . از قرار معلوم ، آقای قد زاده در جواب ایشان گفته است از آنجا که پرداخت حقوق به کارمندان ، موکول به انجام کارهای عقب افتاده میباشد ، تا موقعی که آقای موشی زاده کارهای عقب افتاده اش را انجام نداده و هوای ماههای دی ، بهمن سال گذشته را پیش بینی نکرده است از پرداخت هر گونه حقوقی بایشان خود داری شود !

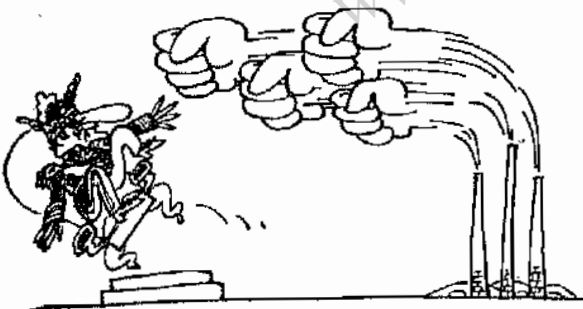
ایضا در نخست وزیری

از دفتر آقای بازرگان اطلاع داده اند که جناب آقای ملا نصر الدین بمنواستاور مطبوعاتی ایشان انتخاب شده تا در تنظیم و تدوین سخنرانی های آقای نخست وزیر به یاری ایشان بشتابند .

مجلس ترحیم مجلس موسسان

مجلس ترحیم مرحوم مجلس موسسان ، هفته گذشته در محل منزل مرحوم مجلس شورا تشکیل شد و سخنرانان در سجایای اخلاقی ایشان بیاناتی نمودند . یکی از باطقیین ضمن خواندن شعر :  
گرگ اجل بگایک از این گله میرسد وین گله را بهین که چه آسوده می خورد  
در مورد فانی بودن این دنیا داد سخن داد . در ضمن سخنرانی ناطق مزبور ، آقای مجلس شورای ملی سخت متأثر شده بود و در حالیکه زار زار می گریست ، سخنان ناطق را تأیید میکرد و میگفت : آره والله ، بالاخره ثبوت ما هم بهمین زودی ها میرسد !  
" کریمه القلم "

ای کارگران کوره پز خانه

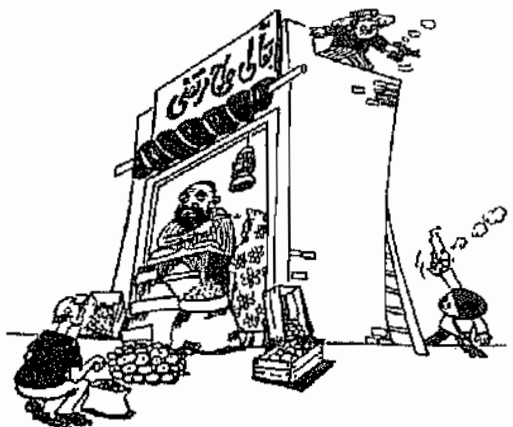


خلقی همه دلشکسته و مفسوم زیر خفقان ، سراسر کشور تن گرچه گرسنه ، عزم بولادین گفتید " نه " بر مخاطبی کین توز شاهنشاه بد منش بخود لوزید ای صاحب عزم جزم و مردانه برشهروده ، اعتصابتان جان داد هم علت اعتصابتان این بود فریاد ، برای نان و کار و چاشت چون گشت ز اعتصابتان آگساره یعنی که پلیس و ارتش و ساواک با توپ و تفنگ حمله آوردند بسا مرگ جواب بیمه را ماهنش آن درد ، به قتل عام شد چاره ا بس کودک خرد ، بی پسر گردید این بود جواب بیمه و تا مین

شش سال ز بعد کودتای شوم حاکم همه جا ، سکوت مرگ آور نا گناه چهل هزار خشماکین آغاز شد اعتصابتان آنروز فریاد شما چو در فضا پیچید ای کارگران کوره پز خانه سال سی و هشت ، سال استبداد فریاد شما برای تامين بود فریاد برای بیمه و بهداشت شاهنشاه دین پناه و ملت خواه ا فرمود که آن مثلث سفاک نامرد گمان ، که دشمن مردند ز گبار بروی خلق بکشاده شد بهداشت ، گلوله بود و خمپازه بس تن که به خاک و خون فرو غلطید شد صفحه کوره ها ز خون رنگین

بر جا اثری نموده زان بغیسوز خلق است ز بنده آن ستم آزاد آن چشم و خروش آن سرارت ها جان فاده به راه خلق جانانه راهنی سوی انقلاب ما بکشاده

امسال که شد قیام ما پیروز امسال که بیست و سوم خرداد هستیم به یاد آن جسارت ها ای کارگران کوره پز خانه هر صرد شما که بر زمین افتاد



صدای تیر میاد ، دیکه باون قیمت نمیدم . . .



# شان نزول این شعر...

پس از فروریختن دستگاه دیکتاتوری رضا خان ، بازماندگان این رژیم منحوس تلاش میکردند با استفاده از احساسات وطن پرستانه مردم ساده دل و اینگونه فرزندان داریوش دراز گوش هستیم و باید سلطنت شاهنشاهی را حفظ کنیم ، توده مردم را از مبارزات طبقاتی باز دارند و نگذارند مردم عاملان فقر و تیره روزی خود را بشناسند و حساب خود را بیکار برای همیشه با آنها تسویه کنند . در این راه از استعداد شاعران مداح در باری تا نویسندگان مزدور و قلم بهزد مدد میگرفتند . رادیو نیز یکی از وسایلی بود که در تخریب افکار و ساختن باصطلاح افکار عمومی ، در اختیار در بار رژیم بود هنوز صدای دلگشایی را که بنام شاعر قصاید مدحیه برای قبله عالم میساختند و آنرا با بوق و کرنا از رادیو بخورد مردم میدادند در گوش داریم و فراموش نکرده ایم ..

در سال ۱۳۳۰ نیز اداره تبلیغات اعلام کرد که به سرآینده بهترین شعر وطنی جایزه میدهد ، شاعران ملاح به تگاپو افتادند و باردیف کردن کلمات ، مبهملاتی در مدح وطن و قبله عالم ساختند و بدربافت صله و جوایز نایل آمدند .

افراشته باریشخند و مسخره گرفتن این دلگشایی ، شعریابی خود "شهرزاده او سامم کریم" را ساخت و با مقدمه زیر در چهلگرا چاپ کرد .

شاعر شیرین سخن ما "ستوده" که مدتهاست از درد وطن می نالد ، ظاهراً "بمنظور تخفیف این درد و باطن" برای دریافت جایزهای که اداره جلیله تبلیغات بسراينده "بهترین شعر وطنی میدهد این شعر را سروده ، امیدواریم که شعر ایشان باب دندان هیئت تشخیصی ، واقع شده و ایشان را نبرنده جایزه اول معرفی نمایند ضمناً "اگر چیزی از جوایز زیاد آمد مستقیماً برای شاه زاده او سامم کریم بفرستند .

## شهرزاده او سامم کریم !!

از : محمد علی افراشته

ای برادر ، ملت ایران زمین توی خط این بزرگو نات باش این نشان داران شیطان را بسنج زارغ ایران هنر ور نیست؟ هست بهرگارش فقط آدم هست؟ نیست کار کشته بزرگو فقط است؟ نه نو میندس های آماده شده هم زمین موجود ، هم نیروی کار داد مردم میوسد تا آسمان کودکان چون گوسفندان میچرند نیمه های بیجان و بیبھی نیم جان از برای صاحب ملکش بلاست شرکت نفت پدربگ میخورد هم وکیل و هم رئیس و هم امیر مخفی و دزدانکی شب میدهد کیست میرزا؟ رشوه خوار کتاب پیشا آمریکا گدائی می کند از تومی برسم داداش ، او سامم از چمبترسی ، بگو محض ثواب این وکیل نیست مال قونسل است حاتم طائی بخروج میهمان در چمن زار سفارت می چرند با جوارت ناطقی اینطور گنت زاده ای مرحوم خاقانیم ما نسل اصل اردشیر و ستند باد یعنی ای کیلا غلام پنبشور یعنی ای آقای اوستا سرتقی گشته هستی؟ آباش جیگت در نهاد ذوق کن شهرزاده هستی ای داداش پیتکش دکان ولی بی ناخنک تا بمیکی در فراق یک اطساق "عطریه" مال صفاهان راببین شیشهای برز از مربا خوشگل است چشم را با معرفت واگن فقط صنع یزدان را ببین از پنجسره سمت سیزابی سوی آبدوغ حیار گاهگاهی هم نشد آهی بکش تا کفایت رنگی است ماول مطلم حضرت علیه بانو "برزگر" در ضمیمه زنده باد ایران تو ما همه در راه ایران بیورتمه

ای دهاتی ، شهری ای چادر نشین سیرکن جانم سیاحت کن داداش این وکیلان این و زیران رابسج خاک ما محصول آور نیست؟ هست مدنیات وطن کم هست؟ نیست آزموده کارگر فقط است؟ نه میدهم هرنال از دانشگده دشت و مرتع ، کوه و دزه ، آبشار پس چرا از بابت یک قرض نان در بلوچستان علف را میخورند مردم میچسوز آذری باجنان خاک کربان خاک خوزستان طلاست نفت ما را انگلیسی می برد می تراشد بهر ما خان و وزیر این جماعت را موجب می دهد بعد میسازد برای ما حساب آنکه بر ما کدخدائی می کند جان طفلک ، لوطیاته ، مرگ کن این وکیلان را تو کردی انتخاب؟ خیر ، این ناطق که مثل بلبل است "آلت فعل" انداین بدفطران هم ز آخر هم تو بره میخورند زاده و پنهان بساط حرف مفت از نژاد و نسل ساسانیسم ما از تبار اردشیر و کیقباد یعنی ای ششسی حسین بزرگر یعنی ای اوستا علی و اوستارضا چونکه هستی از نژاد کیقباد لخت و عور و گشتمای سوده باش این وطن مال تو تهران تا ونگ این وطن مال تو با قدری سفاق پشت شیشه سب زنجان را ببین کیک آویزان ز یک با خوشگل است خوردنی ها را تا تا کن فقط همت عالی طلب از باصبره ذائقه را کن رها ای هوشیار گرتوتون دائم نشد گاهی بکش الفرض شهرزاده او سامم کریم حضرت والاجناب "کارگر" تروس و فتر و جیل بسا دان تو ما همه داریم بدست "گربازمه"



اعلام موجودیت

## فرض محال، فرض ممکن

بقلم : نویسنده محترم ما

صورت مسئله ، یکی از نویسندگان در مقاله ای که نوشته ، این سؤال را مطرح کرده . نویسندگان قانون اساسی چهره از ما پوشیده اند ، چرا ؟ جواب او : محض ارا ؟ جواب دوم : میخواهند ببینند فلولش کیست . و وادیزشکی : میترسند بیمار و نشان بدهند ، آنوقت خدای نکرده ما پر رو شویم . حل المسائل : نویسندگان قانون اساسی حق دارند که چهره شان را از ما پوشیده نگذارند . چون اگر چشمان توی چشم ما ببینند تو رو در بایستی گیر می کنند و مجبور میشوند چیزهایی توی قانون اساسی بنویسند که زیاد خوبیت نداشته باشد .

صورت مسئله ، یکی از اعضا دولت موقت ، در یک مساحه رادیوشی گفت : باید مفهوم آزادی را درست بکار ببریم . مفهوم اول آزادی یعنی اینکه من بآنم را بدهم تا تو حرفت را بزنی . مفهوم دوم آزادی یعنی اینکه تو جانم را بدهی تا من حرفم را بزنم . مفهوم اصلی آزادی یعنی اینکه هر کسی حق داشته باشد حرفش را بزند . حل المسائل : آزادی یعنی اینکه هر کسی زورش بیشتر است ، حق دارد حرفش را بزند . صورت مسئله : ۱ - ایران آقای کانلر سفیر آمریکا را بعلت سوابقی که بهنگام

سفارت در زیر دارد نمی پذیرد . ۲ - اگر ایران آقای کانلر را نپذیرد ، هیچکس سفیر آمریکا در تهران نخواهد فرض اول : آش خالته ، بخوری پاته ، نخوری پاته . فرض دوم : امریکائی ها کانلر را فقط بعلت سوابقی کم در زیر دارد به ایران میفرستند . حل المسائل : از این داستان چنین نتیجه میگیریم که سیاست خارجی بنگه دنیاها نظوریکه قبلاً "بعرض رسید هیچ ربطی به سنای آمریکا ندارد و بطریق اولی هیچ ارتباطی هم با کاخ سفید پیدا نمیکند . بنابراین تمام فتنه ها زیر سر سفیر آمریکا است . اگر سفیر عوض شود ، همه کارها خود بخود درست میشود . صورت مسئله : سه نفر از اعضا کمیته قریه " قرق " به همراه رئیس کمیته به جنگلهای این منطقه رفتند و ضمن گردش در جنگل یکی از اعضا کمیته بجای شکار ، رئیس کمیته را شکار کرد و کشت . فرض اول : شکارچی ناشی کسی است که فرق بین آهو آدم را نداند . فرض دوم : رئیس کمیته عاقل کسی است که اولاً "تنها به شکار برود و ثانیا" سعی کند موقع گردش در جنگل شکل آهو راه نرود . آموزش شکار ، اگر در جنگل به جنبنده های برخورد کردید ، قبلاً "از وی بپرسید که آیا شکار است یا آدم و در صورتیکه آدم بود ، از تیراندازی صرف نظر فرمائید . حل المسائل : برای رفع اشتباه بالا لازم است که شکارچی یاد شده ، بیکار دیگر به چنگل برود و بیک شکار واقعی را اشتباهاً بجای آدم هدف قرار بدهد .

### انقلابی

من روز ۲۲ بهمن تفنگ رو برداشتم و رفتم با خدا انقلابیون جنگیدم - خوب بارک الله ، ولی چرا روز بیست و یک بهمن اینکار رو نکردی؟ - آخه اون روز داشتم با انقلابیون می جنگیدم .

راه حل حال که پخش موسیقی با صدا و تصویر زن در تلویزیون ممنوع شده است بنده پیشنهاد میکنم که صدای زن را با تصویر مرد پخش کنند یعنی عمل "لب زدن" را مردانجام بدهد . "کالم - ز"



# طرح‌های مانی

## الفهرست اللغات الاجنبیه فی لسان العلماء الاسلامیه

اشرف علمای بیت الله العظمیٰ لکربۃ المذکر

بسم رب السنوا دروا لعجایب که چون کلاً دمی زچهار عنصر  
بسرشت بردرونه مسلماً ناهفت اقلیم تخم قوه ناطقه را هم  
بکاشت و از با ب لطف ایشا نرا اجازت فرمود که از زلتا به بد  
در کسب علم و لغه و الادب مشغول بوده و سخنرا از رفیق و بیگانه  
و مردم چین تا ما چین فرا گیرند. و اما بعدا بین حقیر سرا با تقصیر را  
حالی ناگهان شعله علم به جان و وقتا دتا در عصر میمون فال مولانا  
روح الله الموسوی روحی و جانی فداه که عصر گشا پیش ابواب فقه و  
معرفت است در باب لغات اجنبیه که هر یک به دلیلی و مناسبتی  
که خداوندگار عالم فقط بر آن عالم است بیدار خلاصا نرا بیج مسلمانان  
خلیده اند تفحص و تحقیق و تجسس بی انداز نه نماید و گره کور هر یک  
از این معماها را به سرا نکشت تدبیر خدا دادی بگشا بدو و چیزه ای  
فرا هم آورد مر اهل علم را تا به هنگام سخن سرودن و نرسا له نبشتن  
به کارشان بدو بخوا نند با تکیه بر آن به آسودگی خیال با ره باد  
پیمای قلم را بهتا زانند و به نقلیا صورت و المعنی پیرداخته و از  
این طریق مضمونه به افتتاح جز با نویسط علم مشغول گردیده و ضمن  
ادای عقیده و ایفا ی مطلب این عبد حقیرا نیز از دعا ی خیر خویش  
محروم نفر ما بیند. و اما هذا آن وجیزه که من فضل بی است :

### آنالیز Analysis

توعی کل حتمی باشد که برای لیتن مزاج و رفع مضیقات به کار  
آید.

### آنارشیسم Anarchism

توعی ترشی است از هما نکل حتمی موسوم به "آنا" که در زدودن  
برودت مزاج مفید باشد.

### اتوکرات Autocrat

نامیک شرکت حمل و نقل در بلاد روسیه است که بین کرکات سماوی  
مسا فرکشی می نماید.

### بورجوازی Bourgeoisie

به آن دسته از بازاریانان طلاق کرده که جواز کسب از مرحوم  
برو جردی دریافت کرده و هم سهم مام (ع) را به آستانه ایشان  
تقدیم داشته باشند.

### بوروکراسی Bureaucrasy

به شخصی "بزر" یا طلاق شود که ظاهرا خود را به "کری" می زند و در  
واقع مصداق فرنگی یا ب "تقیه" است. هذا الیوم بنا به کثرت  
استعمال آنرا برای همگی شغای "متقی" استفا ده نماید.

### کاپیتال Capital

ناما بیتخت یکی از شاها نوس باشد که گویا "امیرا طور کارل  
ما رکش" خوانده می شده به جهت رفورما ردر عصر سلطنتش و اینکه  
به دستور او مارا نسیا رکشته شدند.

### کاپیتالیزم Capitalism

ناما هالیان پایتخت باشد.

### شوونیسم Chauvinism

از ابواب فقه مسیحی است فی الامرنا شکی خوا تبین که حکم آن  
در بین علماء دین مسیح دخولها لمتکین باشد.

### کمونیزم Communist

در لغت مسیح "کمو" به معنی خداوندگار و دعا لمانست و هر کس  
که به حقانیت وجودش مشکوک شده و استغفرا الله منکر وجود با ری  
با شده نام "کمونیزم" خوانده می شود و در نتیجه در همه ادیان  
الهی حکم او حکم با غیومحارب با خدا و رسولانست و مهدورا لمد  
می باشد.

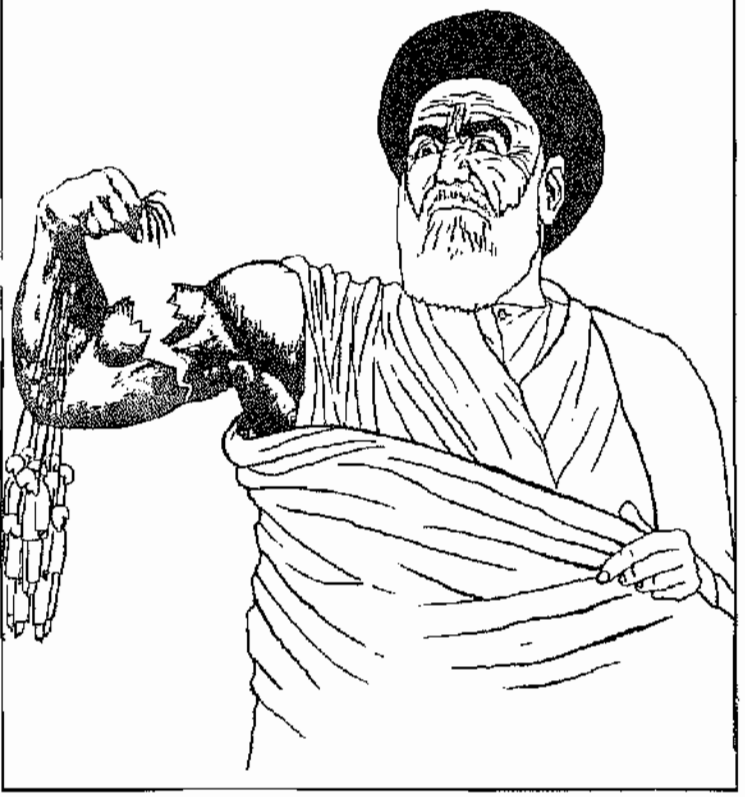
### دموکرات Democrat

نامطایفه ای از اهلا ذریبا یجا نباشد که پیر و مجتهد مخلوع  
نا سید کاظم شریعتدا ری بوده و الحمد لله و المنه بدست سیاه  
اسلامتا روما رگردیده اند.

### ماتریالیسم Materialism

"ماتریال" معادل لغت عرب "مواد" است و "ایسم" نام کسی  
است که به استعمال آن نا بنگرود بی ادب علماء و مجتهدین. مولانا  
روح الله الموسوی دود آنرا مبطل روزه نمی دانند لکن مبطل جان  
می شناسد.

(با عرض معذرت از فقیه عالیقدر "الکربۃ المذکر" بقیه این  
فرهنگ بی نظیر در شماره آینده در خوا هشد.)



# قصیده در رثای آل خمینی

نظریه اینکه اخیراً وزارت فرهنگ و هنر جمهوری دلساری در روزنامه‌های تهران اعلام کرده که به گوینده بهترین مرثیه در سوگ "بهشتی مظلوم" و ۷۲ تن همراهانش جایزه‌ای درخور میدهد، شاید با توفیق آهنگر خانه، "شیخ ابوالقلوت نا را می" که شجره نامهاش با ۱۵۰ واسطه به شیخ ابوالفتح حرازی می‌رسد، به طمع بردن بزرگترین جایزه مرثیه سرائی، به استقبال وفات امام امت و میدان رفته و قصیده "دالیه" زیر را شرح کرده است. امید که آنچه نچنان مورد توجه امام امت و امید مذکور قرار گیرد که در دلش آن روزی مرگ آرد.

صد شکر که دور غم ما هم سپری شد  
با این بخشش ما نوح صدخر تخری شد  
هر چند که خود غمزد به بی‌پدیری شد  
کز روی پست رویش شب سبیره سحری شد  
خود را بدست هنر منتظری شد  
دلدار جهان مده و رشک سپری شد  
چون گریه ملوس آمد و چون کبک بوی شد  
وانگه صد اطوار به رقص شتری شد  
کز خنده و میکرو و فن هم شگری شد  
هر چند که این نا شازه گاه هی ددری شد  
ارسله جنت همه نسل بشری شد  
آفتاب یگانه از اثرات هنری شد  
زیرا که مرض را مدعا می‌حری شد  
دست و جیب بیچارگی و در پدیری شد  
زیرا که به دیدار وی انسان خشری شد  
ز امر و زجیب و لوج بگما خطری شد  
دیگر سپری و در حق کارگری شد

صد حیف که آنروز خدا بیم سفری شد  
گفت احمد گریان که ولید در اینجاست  
بر کند نقاب از رخ معشوقه تا زه  
گفتا که فقیه دگری هست در این ملک  
گفتنا ز بی روح خدا امر ولایت  
گفتان افق سزده آن چهره چو خورشید  
وانگه بشد از پرده بیرون شاه ولایت  
بر جست پس میکرو و فن، میر امامت  
آسان به سخن ادشگر خند و جلاوت  
گفتا که منم حافظ نا موس شریعت  
بر نا ما حفظ بهین خط شما دت  
فرهنگ نجاسات بود و وجهه همت  
اعدام کنم هر که دو اخور در امراض  
هر کس که بزد در پیش و بیوشید کراوات  
زیرا نبود آن که آید به خیابان  
اینجا نبود جایگاه مرد چپ و لوج  
هر کس که کمونیست شد او خون می‌درد

فریاد "زها زه" بفلک رفت ز طناب  
لکن دو صد افسوس که از جهل خلا بقی  
بر خاست خروش از دل هر آدمی  
در آتش کین سوخت همی منیر و دستک  
گفتند "زمین جا بگه ماسته فردوس"  
گفتند "نقاوت نبود بین من و شیخ"  
من نیز نخواهم که نو بسم سخنی نو  
خوش باب کشودم به یکی جامه و افسوس  
دیدم که چه شد دولت مستعجل آخوند  
دیدم که نوشتند به در بند جاران  
خاموش شوی شاه عرازی بنو العجیبها

## قدرت ملت

گفتند "پس چرا تصمیم  
نمیگیرید؟"  
گفت "فقیه بجایش تصمیم  
میگیرد، چه فرقی میکند؟"

نخست وزیر جمهوری دلساری  
گفت "ملت ما امروز آنقدر ترا  
بدست آورده است که در تمام  
کارها تصمیم بگیرد."

وا بستگی به بلوک امپریالیستی  
تلقی کرده بود.  
اینبار پیش خودمان یک  
جوردیکر شونده شدیم، چرا که  
در باره یک اقدام دامپریالیستی  
دیگر رژیم ضدوا بستگی جمهوری  
اسلامی سکوت کرده بودیم و این  
در شان روزنامه ای مترقی مثل  
آهنگر نبود، بنا بر این به شیوه  
آیت الله شریعتمداری، ما هم  
توبه میکنیم و از حزب الله توده  
خواهش میکنیم صدای آنرا در  
نیای وردزیرا بیم جان خود را  
داریم.

## فقیه بخش خصوصی

گریه نره را گفتند "هفت سگ  
جان فرموده است که ما با فقه  
اسلامی میتوا نیم بخش خصوصی را  
کنترل کنیم، این کنترول چگوننه  
بنا شد؟"  
فرمود "تکونه با شده فقیه  
خود بخش خصوصی شود."

## آگهی منا قصه فروش نفت

دولت جمهوری دلساری، بدینوسیله نفت تولیدی خود  
را برای فروش به دولتها و شرکتهای غربی و شرقی، به منا قصه  
میگذارد. شرایط منا قصه به شرح زیر است:

- ۱- شرکت کنندگان در منا قصه مرجع است که از شرکت های  
چند ملیتی (کارتلها و تراستها) و از هفت خواهران معروفا باشند
- ۲- باید قبل از اتمام خود را از جمهوری دلساری رسماً است  
کشی تا اعلام کرده باشند (بخصوص اگر مربوط به بلوک شرق باشند)
- ۳- شرکت کنندگان باید از نترین نرخ ممکن را برای  
خرید نفت ایران را ده دهند.
- ۴- به ارا ده دهند ۱۵ رزانترین نرخ، علاوه بر فروش نفت  
مقا دیر معننا بی قالی کرمانو خاویا ربحر خزر و زعفران قالیسن  
جایزه ده ده خواهد شد.
- ۵- دولت جمهوری دلساری به هیچوجه در ازای نفت فروخته  
شده، پول نقد نخواهد پذیرفت و چون به معای پای علاقه  
دارد، هر چندی که خریدار بجای نفت بدهد، خواهد پذیرفت و تشکر  
هم خواهد کرد.

۶- چنانکه در مهلت تعیین شده، هیچیک از تقاضاهای عرضه  
شده و اجده شرایط ارز نترین نرخ نباشد، دولت جمهوری دلساری  
مجاز خواهد بود که نفت خود را مفت و مجاناً به هر کس که دلش  
خواست بفروشد.  
دولت جمهوری دلساری (معروف به ملانصرالدین)

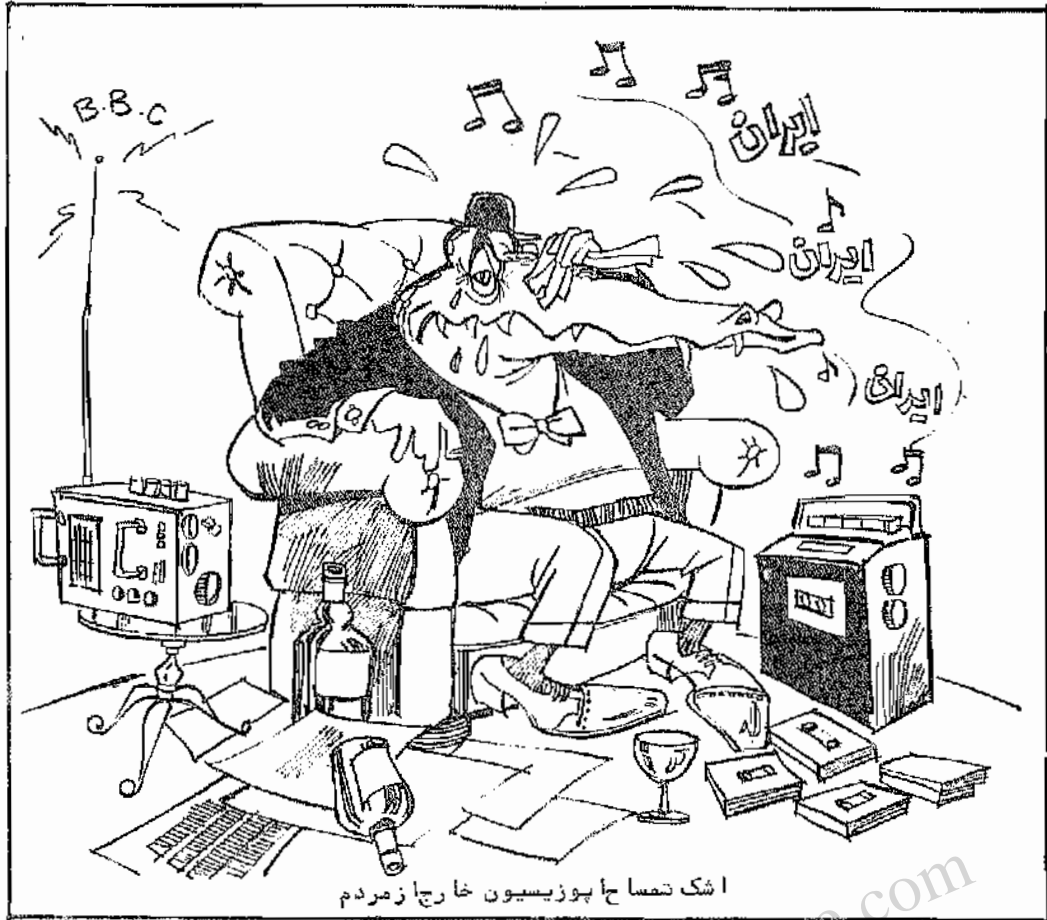


این "کاریکا" تورا "را بچه یکی ز نویسندگان  
آهنگر کشیده و مدعی است اگرچایش کنیم در  
آینده نزدیکی دست ما "را از پشت مینندد"

— حاج آقا، وضعیت واردات داره خوب میشه!

### امام جلادان در انتظار امرای ارتش

آخیرا به علت پیروزی ارتش و پس گرفتن شهرها از متجاوزان عراقی، امام جلادان اظهار تعجب کرده است که فرماندهان ارتش را در کاخ جماران به حضور بفرستد و مورد تقدسها نماندند. خبرنگار ما مینویسد که پس از در میان گذاشتن این ماجرایی با فرماندهان ارتش، آنها نیز به بیانه اینکه فعلا مشغول جنگ هستند، از رفتن به تهران خودداری کرده اند. یکی از فرماندهان مذکور دربار علت واقعی تر رفتن به تهران، بدخبرنگاری است که گفت: "آن دفعه هم که ارتش ما پیروزی به دست آورد، قلاخی را فرار شده دیدیم. ما ما ببرند. اما با ساکت کردن هوا پیمایش به دیدار عروا شیل بردند. حالا هم ما چون هنوز عراقیها را بطور کامل از ایران بیرون نکرده ایم حیف است به دیدار عروا شیل برویم، انشا الله باشد برای بعد که حسابی خدمت امام ببریم."



اشک تمساح پوزیسیون خا رجا ز مردم

### تاثیر جنگ

### در بیماران روانی

یکی از متخصصان روانی جمهوری دیرا خیرا اظهار نظر کرده است که "جنگ برای بیماران روانی مفید است و ما بیماران را نمیخواهیم فرستاده ایم، هیچگونه آسایشی برای آنها نمانده." خبرنگار از هنگام از مقام مذکور پرسیده است "این طرز معلولان، هیچگونه شرحی در بیماران روانی نمیگذارد؟" و مقام مذکور پاسخ داده است "این را نمیدانم، چون با شما گفتیم، همه بیماران را که به جبهه فرستاده ایم، شهید شده اند و نتوانستیم آنها را از آثار جنگی بین نوع معلولان دست بیاوریم."

### بازندگی در خر مشهر

هفته گذشته پس فتح خر مشهر به دست سربازان جانبازان ایران خبرنگار از هنگام به اتفاق بقیه خبرنگاران وارد این شهر شد و گزارش داد که با سدا را نو افراد حزب الله، بلافاصله پس از ورود به شهر، با زندانیان آغاز کردند شهر را برای پذیرایی از مردمی که وارد شده بودند آماده کردند. با سدا را، نخستین بنیادها که برای مردم آماده کردند، زندانها، کمیته ها و با سدا را خانه ها بود. بدین ترتیب شهر ظرف دو سه روز آماده شد و اکنون آنها را میبینوا نند بدون نگارانی و در شهر شوند و زندگی در حکومت جمهوری دیرا را با فراغ البال شروع کنند.

### مبارزه با قاچاق

### به طریق آخوندی

روزنامه مکیان، خردا ده ۲۰۰ میلیون ریال عتیقه و ارز قاچاق در مرز با زرگان کشف شده است. خبرنگار از هنگام برای اطلاع از سر نوشت بعدی این عتیقه ها از قاچاق به مراجع مربوطه مراجعه کرد. یک مقام رسمی ضمن آنکه ریش را میجست، گفت "معلوم است، عتیقه و ارز مذکور را از قاچاقچی گرفتیم و برای رعایت قوانین شرعی، به صورت رسمی از مرز مهران با دخال کردیم."

### ملیت نمونه

سقیه عالیقدر بر منبر میکت "ملت ما به صورت ملتی نمونه برای جهانیا ز در آمده است." شخصی زپای منبر، حکمت این گفته بفرسید. سقیه عالیقدر فرمود "ملتی که پس از گذراندن دوران استعماهی گرفتار دوران استعمشی شده و در عرض سه سال پنجمه فرزندان اعدا شده باشد، اینهمه در جنگ کشته داده و خود در نهان بیت فقر و فلاکت زندگی کند و با زمزمه با شد، از نو در تاریخ با شد و برای زمین بردنش فکری دیر با بگذرد."

### مبارزه با امپریالیسم از طریق معامله با تالیوت

تا فوراً به ایران حمل بشد؟  
- آنکارا را میگی، ما نه، را س نمیگی، چونکه نوشته این فرار داده شیوه با با پای جرایم میشه، یعنی تالیس از ایران به چیزایی میخره و عوضش بیگانه میدهد.  
- خا لافکر میکنی چه چیزایی میخره؟  
- معلومه دیگه، محصولات آبرونی میخره و باعث رونق صنایع بومی بیرون میشه.  
- یعنی مثلاً پسته و پوست و روده و فرش و اینجور چیزا؟ آگه این فکر کردی، پس بدو نکه گور خوندی میشه، نفت میخره، یعنی همین چیزایی که همیشه محتاجه و رژیم فدا، دریا لیست خمینی گفته که به امپریالیست میفروشه تا بیچاره  
- بچه مرشد، تو امروز روی تو را  
کنی رژیم خمینی و بسته به امپریالیسم، این چه دستتو خوندی اینجا خبر و بهت نشون میدم که نوشت، ما این از مملکت زیاد به این نتیجه رسیدیم که جنسی تا لیوت مرغوشه و ترا و نظر قیمت هم مناسبتیره، "دلیل از این قویتر میخوای؟"  
- خب، تا حالا پس نتیجه گرفتیم که امپریالیسم برای ما بیکه درها فدا امپریالیست مثل بیرون، بشون جنسوا رزون، برای هم میفروشه، حالا ممکنه بشه ما تالیس را تالیس را با امپریالیست معامله با پای، نفت آبرونی و چه قیمتی میخره.  
- حتماً به قیمت مناسب  
- مناسب از نظر ما یا اونا؟  
- معلومه، از نظر ما.  
- آگه اینطوریه، پس چرا تر فروش نشد، امپریالیست ما نباید نتیجه بگیریم که وقتی دیگران میخرن بشکده ۲۰۰ دلار از زونترا از قیمت او یک میفروشه درسته؟ و بالا میبره. حالا این معامله نتیجه بگیریم که تالیس در این مملکت جنسی تر که تو بیست درش روی دستش مونده بود آب کرده، کار خونه تا لیوت که در چا برجا نپیگاری بود راه افتاده، دولت خمینی رو بیش از پیش به قرب و بسته کرده و نفت مورد نیازش را هم با ۳۰ درصد از زونترا و یک خریده، این خدگشا ش مبارزه با امپریالیسم؟  
- بچه مرشد، من نیمه ساعت او دم نقش آیت الله کیا نوری را در دفاع از خمینی به عهده بگیرم، تو بچه نیم و جیبی خر قمودن آوردی و آخرش هم نتونستم "رسانا لیمو" به انجا ببرم، حیرونم که این آیت الله کیا نوری چه پوست کلفت و روی سنگ پایایی پیدا شده با شه که صبح تا شب بتونه همه و با بستگیها رژیم به امپریالیسم، زیر سیلی در کتفه و به عنوان "تذکره اشتباهات" نگاه نشا لک مرشد.



# آهنگر

در تبعید

ANANGAR

A PERSIAN HUMOROUS WEEKLY  
PUBLISHED BY SHOMA PUBLICATIONS

Editor: M. Mahjoobi

Cartoonist: A. Sam

NO. 14 (30) 5 MAY 1982

سر دبیر: منوچهر مخجوبی  
کاربکا خورها از: بالف - سام

به ما کمک کنید  
ما برای داده‌های روز قلمی  
و حیات مطبوعاتی خود، به کمک  
شما نیازمندیم. لطفاً کمکهای  
مالی خود را به هر طریق که  
میدانید برای ما به نشانی چاب  
شده در زیر ارسال فرمائید.  
Address,  
AHANGAR,  
94, WEST END LANE,  
LONDON NW6, ENGLAND

روایتی از زندگی یک شهروند ایرانی

با تک مرکزها ز قلمی اعلام  
کرده بود که متقاضیان سکه  
"بهار آزادی" باید مبلغ سکه را  
به حساب بانک بریزند و منتظر  
اعلام تاراج تحویل شوند. این  
وعده که سال انجام آن به ناخبر  
افتاده بود، سرانجام هفته  
گذشته عملی شد و از خواستاران  
بهار آزادی خواسته شد که برای  
تحویل گرفتن سکه مرا جمع کنند.  
گزارش زیر را خبرنگار ما  
از مراسم تحویل فرستاده است  
نهران - خبرنگار آهنگر -  
منا اینجا از جلوی بانک مرکزی  
این گزارش را برای شما  
میکرسم. این صبح عظیمی از مردم  
از صبح در اینجا نوبت گرفته  
اند و منتظرند تا با تک با خود  
و آنها بعد از سه سال، بهار آزادی  
را در آغوش بگیرند. ساعت ۸  
نزدیک میشود و منتظران هر یک  
نصوری از شکوفا یل بهار آزادی  
دارند و انتظارشان را دمیرا به  
با دانظار پدران در پشت  
انها قزایمان رودیدار نخستین  
فرزندشان می‌اندازد.  
را ساعت ۸ صبح، درهای  
سنگین بانک بازمی‌شود و مردم  
هجوم می‌آورند. اما نگهبانان  
حزب اللهی با تک با چماقی به  
جان آنها می‌افتند و عفتشان  
میزنند. جمعیت بیست زده عقب  
می‌شینند و یک جوخه با سدا رکه  
تفنگهاشان را به طرف آنها  
نشان داده اند، کلنگدنهارا  
میکشند و به زانومی نشینند.  
جمعیت هنوز در بیست است.  
سر با تیغ و کلنگش را میکشد و  
تهدید آسیریه جمعیت میگوید:  
- کدوم بی‌پدر ما در مقدی  
سکه بهار آزادی میخواست؟  
در جمعیت هیچ‌کس نمی‌داند  
یک عده که هوا را پس می‌بینند،  
میگویند:  
- ما بهار آزادی میخواستیم  
آمده بودیم به حساب ۱۰۰۰۰۰۰۰  
یولیریزیم.  
عده دیگری هم به بهانه‌های  
مختلف از قبیل پرداخت پول  
برق و آب و فسط خانه و غیره از  
میلنگه جا نمی‌آید می‌سیرند.  
در ساعت ۸/۵ تنها کسی که  
باقی میماند، بهیر مردی است که  
رسید پولش را نشان میدهد و از  
پاسدارها مطالبه بهار آزادی را  
میکند.  
سر با سدا رکه با سدا رکه میگوید  
- خب، برای سکه بهار  
آزادی بپوش بدین.  
و پاسدارها قزایمان نوزده آتش  
میکشند و بهیر مرد را به سدا ر  
بهار آزادی میفرستند.

